

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انقلاب اسلامی و جهان گمشده
«عبور از غرب زدگی مضاعف»

اصغر طاهرزاده

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

انقلاب اسلامی و جهان گمشده: عبور از غریزدگی مضاعف /
طاهرزاده، اصغر. - اصفهان: لب‌المیزان، ۱۳۹۹.

ISBN: [۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۶۲-۸] ۹۱ ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا، کتابنامه به صورت زیرنویس.
ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷

Iran—History—Islamic Revolution, ۱۹۷۹

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ --- پیام‌ها و سخنرانی‌ها

شایگان داریوش ۱۳۱۳- آسیا در برابر غرب - نقد و تفسیر

غرب زدگی
Westernization*

۹۵۵/۰۸۳

DSR۱۵۵۳

۷۲۷۱۷۶۴

کتابخانه ملی ایران

انقلاب اسلامی و جهان گمشده

اصغر طاهرزاده

نوبت چاپ: اول چاپ: ونوس / معنوی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹ لیتوگرافی: شکبیا

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان حروف چین: گروه فرهنگی المیزان

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه ویراستار: گروه فرهنگی المیزان

طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان صحافی: دی

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

۱- گروه فرهنگی المیزان تلفن: ۰۳۱ - ۳۷۸۵۴۸۱۴

۲- دفتر انتشارات لب‌المیزان همراه: ۰۹۱۳۶۰۳۲۳۴۲

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۳	مقدمه‌ی مؤلف
۱۹	آشنایی با رازهای زندگی
۲۰	حیا و حریم
۲۱	بازگشت به ادب ایرانی و همدلی اسلامی
۲۳	«حیاء»، بازتابی از «راز»
۲۵	مأوای تفکر عرفانی
۲۶	راه عبور از نیهیلیسم
۲۷	جهانی بین دو جهان
۲۸	زندگی به معنای امروزین
۲۹	چرا نه کفر و نه ایمان؟
۳۱	آینه‌های نمایش خدا

- ۳۲ انقلاب اسلامی و چهره‌های گوناگون حقیقت
- ۳۳ خردِ شناختِ زمانه
- ۳۴ مظاهر اراده‌ی الهی
- ۳۵ اُنس با حقیقتِ همه‌ی موجودات
- ۳۶ آزادی از گذشته و آینده
- ۳۷ احساس حضور در تقدیر تاریخی خود
- ۳۸ انقلاب اسلامی و نظر به طبیعت، به عنوان آینه‌ی شهود
- ۴۰ تحجّر، مانع عبور از نیهیلیسم
- ۴۱ انقلاب اسلامی و نجات از سلطه‌ی غرب‌زدگان
- ۴۲ در آن صورت غرب‌زدگیِ خود را اثبات کرده‌ایم
- ۴۳ جستجوی خود در سراب
- ۴۴ امیدِ برون‌رفت از بحران
- ۴۵ سرمایه‌های معنوی خود را فراموش نکنیم
- ۴۶ تغییر از درون
- ۴۷ دگرگونی ارزش‌ها
- ۴۸ جهان گسترده‌ی انسانی انسان
- ۴۹ انسانِ تُهی، اَبَر انسان نگردد
- ۵۰ فاجعه‌ی جایگزینی موزه به جای معبد
- ۵۱ تفاوت توریست با زائر
- ۵۳ انقلاب اسلامی و عبور از توریست
- ۵۴ انقلاب اسلامی و برگشت به کانون تجلیات معنوی

- ۵۵ برکات قرار گرفتن در بستر تاریخی خود
- ۵۶ راهی برای شنیدن سخن هستی خود
- ۵۷ ما در هستی خود چگونه «بودنی» داریم؟
- ۵۹ انقلاب اسلامی و زبان راز آشنا
- ۶۰ انقلاب اسلامی و راز ظهور شهادت‌ها
- ۶۱ انقلاب اسلامی و عبور از سیطره‌ی کمیت
- ۶۲ قانون طلایی هستی
- ۶۳ سنت شفاهی
- ۶۴ معلق به سوی پرتگاه، چرا؟
- ۶۵ بودنی که انسان به دنبال آن است
- ۶۶ رجوع به خاطره‌ی معنوی قوم ایرانی
- ۶۷ وقتی زبان، زبان حکمت و تذکر می‌شود
- ۶۸ انقلاب اسلامی و چشم‌اندازی به معماری سنتی
- ۶۹ تفکری که باطن زندگی را می‌شناخت
- ۷۰ تا صمیمیت گذشته بر گردد
- ۷۱ راز احساس پوچی
- ۷۲ هوشیاری نسبت به پوچی
- ۷۳ عبور از انسان تَهی
- ۷۴ حضور بالفعل ما در آینده
- ۷۵ برگشت به رعایت جایگاه فرزندان
- ۷۶ گم شدن پاره‌ای اصیل از وجودمان!

- ۷۷ آفات بریدگی از سنت‌های اصیل
- ۷۸ بدون پاک‌بازی، هرگز!
- ۷۹ نظام مدنی یا نظام مذهبی؟!
- ۸۱ بیگانگی جهان اسلام چرا؟
- ۸۲ تقدیر ایران، حلقه‌ی میانی بین شرق و غرب
- ۸۳ بازسازی فرهنگ ایرانی و هماهنگی بین ملت‌ها
- ۸۴ فرق جوهری روح ایرانی با روح غربی
- ۸۵ انقلاب اسلامی و عبور از اومانیزم غربی
- ۸۶ عبور از ظلماتِ دوگانگی روح انسان با حقیقت
- ۸۷ فلسفه در روح ایرانی
- ۸۸ مرگ، معمّای بشر مدرن

مقدمه

باسمه تعالی

انسان مدرن با هرچه بیشتر خیره شدن به نیازهای مادی خود و تمرکز به کمیت‌های عالم، ناخودآگاه از حضور خود در جهان گسترده و لطیف عالم معنویت غفلت کرد، در آن حدّ که گمان کرد تنها جهانِ جدّی و واقعی، جهانِ کمیت‌ها است. و از آن طرف هر اندازه در جهان مادی جلو آمد و از آن بهره‌مند شد؛ بیش از پیش دست خود را خالی احساس کرد، زیرا از حضوری کیفی در جهان کمّی در غفلت بود. در این فضا بود که متفکران و اندیشمندان جهان متوجه شدند انسان مدرن با خیره شدن به نیازهای مادی، جهانی را که در دل زندگیِ عادی به آن نیاز داشته و همواره بشر در آن به سر

می برده، به کلی از منظرش به غیاب رفته و تنهایی آزاردهنده‌ای را به میان آورده است. این امر موجب شد تا همه به فکر باشند چگونه جهانی را که گمشده است بازیابی کنند تا در افق زندگی در جهان کمیت‌ها، آن جهان مد نظر باشد.

کتاب «انقلاب اسلامی و جهان گمشده» سعی دارد متذکر این امر مهم باشد که چگونه می توان در این تاریخ و در این زندگی، حضور در جهان گمشده را با درک حضور تاریخی انقلاب اسلامی به زندگی‌ها برگرداند، و معلوم است که این امر نیاز به آمادگی خاصی دارد.

پیشنهاد ما آن است که خوانندگان محترم، با تأمل و تعمق لازم مطالب مطرح شده در کتاب را از ابتدا تا انتها از نظر بگذرانند تا روح مطلب شناخته شود و سپس تک تک موضوعات در محافل دوستانه مورد بحث و بررسی قرار بگیرد. به امید آن که «جهان گمشده» به طلوع آید.

لازم به ذکر است که مطالب این کتاب، درس گفتارهایی است که استاد طاهرزاده به کمک آن‌ها مباحث «انقلاب اسلامی و جهان گمشده» را طی ۱۵ جلسه مطرح کردند و پیشنهاد می شود برای درک بهتر مطالب به شرح استاد رجوع کنید. البته این نوشتار هم به طور مستقل می تواند به عنوان متنی

۱۱انقلاب اسلامی و جهان گمشده

با ۶۴ تذکر ما را دعوت به تفکر نسبت به جایگاه انقلاب
اسلامی در این تاریخ نماید.

گروه فرهنگی المیزان

مقدمه‌ی مؤلف

باسمه تعالی

وقتی به سال‌های نه چندان دور می‌نگریم و انگیزه‌ی تحقق جهانی دیگر، غیر از جهان مدرن را در بین متفکران جستجو می‌کنیم، که آن جهان، نه جهان گذشته است و نه جهان مدرن؛ می‌توان به این نتیجه رسید که حقیقتاً آن جهان، جهانی است که انقلاب اسلامی بنا دارد به بشریت عرضه کند ولی دو عامل موجب شد تا بعضی از متفکران نتوانند گمشده‌ی خود را در جهانی که انقلاب اسلامی بنا دارد محقق کند؛ بیابند.

یکی از آن عوامل چیزی بود که در بین مؤمنین سنتی و انقلابیون افراطی به چشم می‌خورد. یعنی کسانی که نه متوجه‌ی حضور جهانی اسلام بودند و نه متوجه‌ی حضور

جهانی انقلاب. اینان در دیواره‌ی تنگ برداشت‌های خود از اسلام و انقلاب، هر نگاهی غیر از نگاه خود به عالم و آدم را مطرود می‌دانستند و معلوم است که انسان متفکر هرگز نمی‌تواند خود را در کنار چنین افرادی قرار دهد.

عامل دومی که موجب شد آن متفکران به طور جدی پس از تحقق انقلاب اسلامی، آن‌طور که انتظار می‌رفت وارد میدان انقلاب نشوند؛ برداشتی بود که از اسلام به عنوان امر قدسی داشتند و گمان می‌کردند حضور امر قدسی در امور سیاسی از ارزش آن می‌کاهد و انقلاب را امری مدرن می‌دانستند و تصورشان آن بود که می‌توان در همان جهانی که دنیای مدرن شکل داده، به امور قدسی مشغول بود و ضرورتی برای ایجاد نظام سیاسی مطابق آموزه‌های دینی در نظرشان پیش نیامده بود، هرچند سعی داشتند در دل فرهنگ مدرن از راهی که انبیاء الهی برای بشر آورده‌اند، پاس‌داری کنند.

آنچه متفکرانی مانند دکتر داریوش شایگان و دکتر سید حسین نصر را به حضرت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» نزدیک می‌کرد، نگاهی بود که آن‌ها مانند حضرت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» به شریعت الهی داشتند و هرگز شریعت را در محدوده‌ی ظاهر آن متوقف نمی‌کردند، ولی آن‌ها موضوع ولایت الهی را تا مرز امور اجتماعی و سیاسی وسعت

نمی‌دادند. در حالی که وقتی ولایت الهی تامّ و همه‌جانبه است نمی‌شود که حضور آن ولایت تنها در امور فردی بشر جاری باشد ولی در امور اجتماعی آن جریان نداشته باشد.

آنچه در نوشته‌ی روبه‌روی خود دارید تحت عنوان «انقلاب اسلامی و جهان گمشده»، تذکری است همدلانه به متفکرانی امثال دکتر داریوش شایگان و دکتر سید حسین نصر، تا روشن شود جهان گمشده‌ای که آقایان در آثار خود متذکر آن شده‌اند و دنیای مدرن از آن جهان در غفلت است؛ انقلاب اسلامی است که در بنیان خود در صدد تحقق آن جهان است و آنچه آقای شایگان در کتاب «آسیا در برابر غرب» مطرح می‌فرمایند و بنده در سراسر این نوشته از آن کتاب بهره‌برده‌ام؛ همانی است که با انقلاب اسلامی می‌توان به آن دست یافت.

آقای شایگان در کتاب مذکور به‌خوبی روشن می‌کنند، در آسیا چه سرمایه‌هایی از انسانیت و اشراقات معنوی نهفته است که در غرب از آن خبری نیست، ولی در آن زمان یعنی قبل از انقلاب اسلامی، مصداقی متعیّن برای آن در مقابل خوانندگان قرار نمی‌دهند و بعد از انقلاب به دلایلی که عرض شد و به جهت آن که انقلاب اسلامی در حدّ انقلاب فقهی تقلیل یافت، نتوانستند با روح و گوهر انقلاب رابطه برقرار کنند.

نوشته‌ی روبه‌رو متذکر روح انقلاب اسلامی یعنی «نبأ عظیم» این روزگار است که به گفته‌ی قرآن «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» آن‌طور که بعضی‌ها تصور می‌کنند نیست، بلکه به زودی متوجه خواهند شد که گوهری است گران‌بهاء برای آن‌که بشر گرفتارِ غرب‌زدگی و نیهیلیسم را به وادی معنابخشی برساند.

نوشته‌ی روبه‌رو درس‌گفتارهایی است که ما را دعوت به تفکر نسبت به جایگاه انقلاب اسلامی در این تاریخ می‌نماید.

امید است که مورد استفاده‌ی عزیزان قرار گیرد.

طاهرزاده

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

زندگی در کارگاهِ ناتمامِ دنیا؟!۱

۱- از جمله جهان‌های گمشده، «جهان مرگ» است و نادیده گرفتن زندگی در جهان دیگری که بعد از زندگی دنیایی، انسان‌ها را در بر می‌گیرد. آن کس که بدون احساس حضور مرگ، خود را در ایمنی کاذبی احساس می‌کند، همواره در زندگی، گرفتار پوچی و بی‌اساسی است زیرا می‌خواهد در کارگاهِ ناتمامِ دنیا، زندگی را کامل کند. چنین انسانی نمی‌داند که در غفلت است و اساساً به جز غفلت چیز دیگری نمی‌داند و تنها وقتی با مرگ روبه‌رو شود از غفلت خود حیرت می‌کند و از آن حیرت به اضطراب می‌افتد که چگونه یک عمر غفلت را زندگی می‌پنداشته و لذا در مقابل مرگ، خود را مانند کیسه‌ای سنگین در برابر چاهی عمیق می‌یابد. زیرا به دنبال آگاهی نسبت به تجربه‌ی مرگ نبود، تجربه‌ای که موجب بیداری انسان از شبِ غفلت بود. و انقلاب

اسلامی درست برعکسِ آن نوع زندگی، به صورتی معجزه آسا تجربه‌ی مرگ را در مقابل بشر امروز گشود. و نه تنها شهداء و خانوادہ‌ی شهداء آن را تجربه کردند، بلکه همه‌ی بشریت آن نوع مرگ را که در قالب شهادت به ظهور آمد، فهمید.

آشنایی با رازهای زندگی

۲- در فرهنگ غربی یعنی در تمدن امروزمین، مرگ برای انسان مسئله شده است، زیرا گمان می کند همه چیز را می داند. در حالی که خود را در غباری از نظریه ها فراموش کرده است و عملاً آماده ی روبه روشن شدن با هیچ امرِ رازآلودی نیست و از ریشه های معنوی قوم خود بریده است، از گنجینه هایی که ماورای اغراض شخصی، مانند هاله ای زندگی های اصیل را در برگرفته و بشر را از موضوعات و سخنرانی های اضطراب انگیز که روشنفکران به آن دامن می زنند، مصون داشته است. در مقابل آن نوع زندگی، سلوکی به ظهور آمده که حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» متذکر آن است تا انسان را با رازهای زندگی آشنا کند و انسان ها متوجه شوند می توانند مأوایی در آغوش خدا برای خود کشف کنند. امروز چنین مأوایی از منظر بشر، گمشده است و ان شاء الله در فرآیند حضورِ مراحل پنهان انقلاب اسلامی به ظهور می آید.

حیا و حریم

۳- نمونه‌ای روشن از جهان گمشده را می‌توان در غفلت از «حیاء» و «حریم» دانست. گوهر زندگی اصیل، «حیاء» و رعایت «حریم افراد» است. «حیاء»، موجب می‌شود تا انسان‌ها از آشکارساختن و نمایش و برخوردهای تند پرهیز کنند و «حریم»، نگاهبان مرزها است. حریم، فقط نوعی جدایی نیست. هرچند هاله‌ای را ایجاد می‌کند که مانع تجاوز دیگران باشد، ولی ضمن آن که تمامیت آدمی را حفظ می‌کند، حریم دیگران را نیز نگه می‌دارد. زیرا اساساً در صورتی می‌توان حریم داشت که برای حریم دیگران هم اهمیت قائل شد. حریم، طرفین را به هم می‌پیوندد، بدون آن که در هم‌شان آمیزد. آن‌ها را با هم یکی می‌کند، بی‌آن که به اختلاط بگرایند. آن صمیمیت، غیر از اختلاط و ترکیبی است که امروز در جهان مدرن باب شده است. این دو با هم تفاوت جوهری دارند. زیرا صمیمیت واقعی در صورتی میسر است که حریم‌ها حفظ شود.

بازگشت به ادب ایرانی و همدلی اسلامی

۴- حریم، شهوات را به «عواطف» و خواست‌ها را به «تمنا» و توقعات را به «تفاهم» تبدیل می‌کند. حریم، فقط در روابط اجتماعی مصداق نمی‌یابد بلکه می‌توان جوهر آن را در نحوه‌ی همزیستی مرد و زن، در تنظیم فضای خانه، در تقسیم فضای شهر، در لباس پوشیدن، در عفتِ کلام و در تعارف و تواضع جستجو کرد، با نحوه‌ای از سازش و سکوت و بردباری.

حریم، حافظ خلوت فرد است و بستری است برای شکفتگی ذهنی، فضایی است که امکان سیر در حالات درون را به انسان می‌دهد و همان‌طور که امروز با روح غربی، محیط زیست در معرض نابودی است، خلوت درونی انسان‌ها هم در معرض آلودگی است. زیرا حریمی که حافظ محیط ذهنی است مورد اصابت قرار گرفته و به اعتباری دیگر گمشده است. حریم، عامل مؤثر در ایجاد هماهنگی ناشی از طلب یگانگی با مبدء هستی و طبیعت و اجتماع انسان‌ها است. هماهنگی در صورتی میسر است که هیچ‌چیز از مقام خود فرو نیفتد و جای دیگری را نگیرد و اختلاط پدید نیاید و موقعی که همه‌چیز در جای خود است، تصرف، تعدی و رقابت از میان می‌رود و در غرب این نوع هماهنگی به هم خورده و

تبدیل به نظام مدنی شده و برخوردها و اجتماعها در قالب ساعت ملاقات و قرار قبلی شکل گرفته و ساعت، حاکم بر روابط عمومی شده است و آنچه نوعی رابطه‌ی عاطفی بود، به ارتباط قانونی و فرمول‌های خشکِ آداب تبدیل شد. در نتیجه طبقه‌بندی‌هایی که از این راه به وجود آمد دیگر حریم نبود، فاصله بود و مرزهای جدایی به صورت قراردادهای قانون بر ما تحمیل گشت و از آن طرف آن صمیمیتِ مقدس مبدل به آمیزشی شد که دیگر نه مرزی می‌شناسد و نه حریمی و بعضاً این نوع به ظاهر صمیمیت، به خشونت مبدل می‌شود. با حضور در فرهنگ غربی، به نام انتقاد نه تنها چیزی برای هم باقی نمی‌گذاریم و زخم‌های التیام‌ناپذیری بر روان هم‌دیگر وارد می‌کنیم، بلکه با خشونت‌های مضمّن‌کننده، بی‌ادبی را به نهایت می‌رسانیم، زیرا در ادب غربی فقط رعایت اصول اجتماعی و مدنی، ادب به حساب می‌آید و این غیر از آن فروتنی است که مجال شکفتگی به دیگران می‌دهد. ادب غربی، زائیده‌ی همکاری قانونی است و ادب ایرانی اسلامی، پرورده‌ی همدلی و همدمی است. انقلاب اسلامی، مسیر برگشت به ادب ایرانی و همدلی اسلامی است. یعنی برگشت به جهان گمشده.

«حیاء»، بازتابی از «راز»

۵- حالتی که حریم را آشکار می کند و جان می بخشد، «حیاء» است. «حیاء» احساسی آمیخته با «راز» است. «حیاء» می پوشاند و می گشاید و از نمایش می پرهیزد. «حیاء» نحوه‌ی بروز حریم است و به یک اعتبار کاشف است و به یک اعتبار حاجب.

جامعه‌ای که افراد آن، آراسته به «حریم» و «حیاء» باشند، جامعه‌ای است گشوده به راز. حیاء، بازتابی است از وجهِ رازآمیز عالم در حریم ارتباطات اجتماعی.

زنی که پوشش لازم به تن دارد و بدون شتابزدگی، خرامان راه می رود، ضمن آن که خود را پوشانده، به حرکاتش دو چندان معنا می دهد. زیرا آن نوع پوشیدگی در حین دفع، نوعی به ظهور آوردن حیاء و وقار و رعایت حریم‌ها نیز هست. به همین جهت در جامعه‌ای که حریم واقعی باشد، حیاء نیز هست.

در حریم میان زن و شوهر، یا در سکوتی که استاد را به طالب دانش پیوند می دهد، یا در فروتنی میان دوستان، و یا در احترام فرزندان به والدین، نوعی محوشدن است در برابر دیگری، مثل محوشدن ماده‌ی تابلوی نقاشی در صورت‌های تابلو، از آن

جهت که آن رنگ از آن به بعد خود را در کلیت تابلوی نقاشی شده احساس می کند. و اینها همه در فضای تمدنی خاصی صورت می گرفته که امروز از منظر ما پنهان شده و تنها امیدی که برای برگشت آن جهان گمشده در میان است، به تحقق رسیدن اهداف انقلاب اسلامی است.

مأواى تفکر عرفانى

۶- امروز ما در دوره‌ی فترت خود، نه آن هستیم که بودیم، - که تفکر، تذکر بود- نه می‌توانیم آنی شویم که انسان غربی برای خود تعریف کرده است. و انقلاب اسلامی بازتابی است از نسبت میان این دو، برای ظهور جهانی دیگر، که نه حریم‌ها متلاشی می‌گردد و نه نظام مدنی نادیده گرفته می‌شود، تا ادب ایرانی اسلامی باز در این تاریخ ما را همراهی کند، و گرنه آن ادب و از آن مهم‌تر اگر آن تفکر عرفانی ما خارج از حیات خود مطرح شود، از تأثیر لازم عاجز خواهد بود و تنها آن‌گاه می‌تواند شکوفا شود که دنیای محیط، مجال بروز آن را بدهد. زیرا این تفکر به موطن و مأوا و فضای خاص خود نیاز دارد و امروز تنها با فضایی که انقلاب اسلامی به ظهور آورده، تحقق آن ممکن است.

راه عبور از نیهیلیسم

۷- نیهیلیسم به تدریج خرد انسان را جایگزین وحی الهی می‌کند و در مراحل بعدی غرایز و نفسانیات، جایگزین خرد می‌شوند، زیرا هر ارزشی که تنها از خرد انسان برخیزد، ناگزیر به نیهیلیسم خواهد انجامید و این غفلت بزرگ بشر امروز است. زیرا وجه قدسی انسان را که اصیل‌ترین مأوای اوست، مدّ نظر ندارد و با انقلاب اسلامی بدون آن که خرد انسانی نفی شود، به وحی الهی نظر می‌شود و عقل و وحی به هماهنگی می‌رسند.

جهانی بین دو جهان

۸- جهان در دو قرن اخیر با هویت غربی شکل گرفت و جهان غیر غربی نتوانست بر اساس داشته‌های خود در مقابل غرب بر آن داشته‌ها تکیه کند. نه چین توانست و نه هند، و نه مائو و نه گاندی. زیرا مائو بر دنیایی بودن چین تأکید کرد و در نتیجه سراسر غربی شد و گاندی بر معنوی ماندن هند اصرار ورزید؛ در حالی که بشر این تاریخ، طاقت آن نوع معنویت را که دوری از دنیا بود، نداشت، ولی امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به کمک آموزه‌های وحیانی، به یک معنا راهی میانه را در پیش گرفت و انقلاب اسلامی را به میان آورد و با توجه به راهی که امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به میان آورد، انقلاب اسلامی استعداد آن را دارد که با حفظ هویت شیعی خود در دنیای جدید بماند و چنین راهی را به بشر امروز نشان دهد تا بشر جواب تشنه‌کامی خود را بگیرد و در نتیجه نه گرفتار غرب‌زدگی شود و نه به اسم معنویت‌گرایی، از زندگی باز بماند. این یعنی جهانی بین دو جهان که جهان گمشده‌ی امروز ما است.

زندگی به معنای امروزین

۹- غرب زدگی؛ جهل به ماهیت تفکر غربی است، جهلی که به بیگانگی از خود می‌انجامد و حالت «نه آن و نه این» را پدید می‌آورد که در آن صورت، انسان نه به کانون تفکر غربی راه دارد، و نه به خاطره‌ی قومی خود. و انقلاب اسلامی راهی است تا ما را از این سرگردانی برهاند تا در بستر خاطره‌ی قومی و سنت دینی خود، زندگی خود را به معنای امروزین آن شکل دهیم.

چرا نه کفر و نه ایمان؟

۱۰- سیر نیهیلیسم در آغاز قرن بیستم با فردیت و آزادی شخصی و با انکار هر آرمان ارزشی، شروع شد و با انکار هر سازمانی که مانع شکفتگی آزادی بی حد فرد بود.

بعد از جنگ جهانی اول، نیهیلیسم تغییر ماهیت داد به بی اساس بودن فردیت و پوچی آرمان‌های شخصی و توجه به نظام‌های کلی در وجوه گوناگون دولت ملت و محور فردیت در کلیت آرمان‌های جمعی. نسل بعد از جنگ جهانی دوم از نظام‌های کلی ناامید شد و به غیر واقعی بودن هر واقعیت و از هم پاشیدن آخرین پیوندهای آرمانی و نفی ارزش‌ها رسید. در چنین وضعی انسان خود را پای بند هیچ چیز نمی‌داند و بی خیال زندگی می‌کند، با گذران لحظات بی فرجام. انسان در این دوران نه به خدا ایمان دارد و نه به کفر، و از بحث در باره ی این مفاهیم هم بیزار است. نه نیکی برایش معنا دارد و نه بدی، نه خوش بین است و نه بدبین. در چنین وضعی شک نیز بی مورد است، همه چیز پوچ است. مرگ انسان و پیرو آن مرگ هنر به میان می‌آید. ضد همه چیز بودن و بیهودگی محض. رهایی را در انفجار بی بند و بار امیال خود می‌جوید تا به نحوی از زندانی که خود ساخته است، بگریزد. در این فضا فقط راهی

رهایی بخش است که زندگی و مرگ را درست معنی کرده باشد و زندگی را منحصر در هویت فردی که شروع نیهیلیسم است، نپندارد. آیا در این تاریخ راهی رهائی بخش از این بحران جز با نظر به جهانی که تاریخ انقلاب اسلامی مأمور تحقق آن است وجود دارد؟ هر چند هنوز این جهان به ظهور نیامده باشد.

آینه‌های نمایش خدا

۱۱- اگر برای هگل، تاریخ تفکر، ظهورِ تدریجی روح مطلق است، برای هیدگر، این تاریخ، استتار «وجود» و فراموشی آن است و برای رهایی از نیهلیسم، رجوع به «وجود» کارساز است، در عین عبور از تفکر متافیزیکی و هم‌داستان‌شدن با ندای وجود. زیرا خدایی که همچون ارزش اندیشیده شود، حتی اگر متعالی‌ترین ارزش هم باشد، خدا نیست. خدا را باید در مظهری روشن یعنی آینه‌ای که محل ظهور وجود است بیابیم، یعنی در آینه‌ای که ما در دفاع مقدس خود با آن روبه‌رو شدیم، یعنی در آینه‌ای که در تشیع پیکر شهید مقاومت حاج قاسم سلیمانی روبه‌رو گشتیم.

انقلاب اسلامی و چهره‌های گوناگون حقیقت

۱۲- پرسش؛ گوش فرادادن به ندای «وجود» و همدلی و همداستانی با احکام آن است و با تجربه‌ی مستقیم با آن در مظاهری که آن را می‌نمایانند و برای انسان ظهور می‌کند. شنیدن امر بی‌صدا، نوعی شنوایی می‌طلبد که هریک از ما داریم، اما به درستی به کارش نمی‌گیریم. این شنوایی نه تنها به گوش، بلکه به تعلق انسان به چیزی وابسته است که ذاتش با آن هم‌نوا است. انسان با آنچه ذاتش را تعیین می‌کند هم‌نوا می‌ماند. نوایی که آدمی را فرا می‌خواند و تحت تأثیر قرار می‌دهد، هرچند از نظر ظاهر چشمگیر نیست، ولی اگر با آهنگ آن آشنا شویم می‌گویید حقیقت این دوران است و انوار الهی در این دوران در این رخداد ظهور کرده است. اگر انقلاب اسلامی را با این آهنگ بفهمیم، در ساحت آن چیزی حرکت می‌کنیم که همواره در برابر خود با چهره‌های گوناگون حقیقت روبه‌رو خواهیم بود. انقلاب اسلامی در این زمانه مانند اسلام در ذات خود، بنیادی است که بودن هر کس را معنا می‌کند و ما را متوجه جهان گمشده‌ای می‌کند که با سیطره‌ی کمیت‌گرایی در حجاب فرو رفته است.

خردِ شناختِ زمانه

۱۳- در آگاهی به نیهیلیسم است که آنچه برای انسان ضروری است، چهره می‌گشاید و می‌بینیم خداوند چگونه در دوره‌ای که خدایِ دیروز از ما رخ برتافته و خدای پس فردا هنوز به ظهور نیامده، به کمک ما می‌آید، دوره‌ای که نه «هنوز» است. جهانی بین دو جهان، جهانی که رفته و جهانی که نیامده، یعنی جهان گمشده. آگاهی از نیهیلیسم، خردِ شناختِ زمانه است و برکات فراوانی را به همراه دارد، هرچند امری است رازآمیز، و تنها روح‌های حساس نسبت به حقیقت متوجهی آن هستند و راه عبور از آن را می‌شناسند. آیا در این تاریخ این انقلاب اسلامی نیست که ما را به سوی «نه هنوز» یعنی آنچه باید پیش آید، راه می‌برد؟

مظاهر اراده‌ی الهی

۱۴- تقدیر تاریخی وضع خاصی است که به حکم تاریخ پدید آمده. در پس اعمال قهرمانانه‌ی مردان بزرگ، طرحی تحقق می‌یابد که مردم عموماً از نقش آن غافل‌اند، ولی انسان‌های متأله حرکات مردان بزرگ را در راستای به ظهور آمدن اراده‌ی الهی می‌یابند. چیزی که ملت ما در شخصیت حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» مشاهده کردند و احساس نمودند او اصل و بنیاد خودشان است که در جستجوی او بودند. در همین مسیر و در بستر هر چه نزدیک شدن به حضرت روح‌الله بود که با شهید حججی‌ها و حاج قاسم‌ها روبه‌رو شدند و آن‌گونه از شخصیت آن‌ها استقبال نمودند که آن شخصیت‌ها را متذکر راهی دیدند که می‌توانند از آن طریق به حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نزدیک شوند.

اُنس با حقیقتِ همه‌ی موجودات

۱۵- اساس «وجود»، فعلیت است. فعلیت در عین دگرگونی‌هایی که با تجلّی وجود در مظاهر گوناگون، موجب تحوّل می‌شود و در هر مرحله از تاریخ به نوعی خود را به ظهور می‌آورد تا هر کس خود را در بستری که برایش فراهم شده، بازخوانی کند و با زمانه‌ی خود مأنوس شود و خود را بیابد. امروز این انقلاب اسلامی است که محل به ظهور آمدن چهره‌ای از «وجود» که مخصوص این تاریخ است، شده تا ما از آن طریق با «وجود» که حقیقت همه‌ی موجودات عالم است، مأنوس شویم.

آزادی از گذشته و آینده

۱۶- از نظر هگل سرنوشت آدمی، رسیدن به آزادی است. به نظر هگل، تاریخ جهان از مشرق آغاز می شود و در مغرب به پایان می رسد. از نظر او تحقق روح در تاریخ در حکم تحقق بهشت موعود بر روی زمین است، در حالی که چنین نیست. زیرا بهشت موعود وقتی ظهور می کند که انسان با نظر به «وجود» خود در سعه‌ی «وجود» قرار گیرد و از گذشته و آینده آزاد شود تا بتواند بگوید «الآن قیامت قائم»، این است جهان گمشده‌ی بشر امروز که با رجوع به آموزه‌های انبیاء الهی در افق جان انسان سوسو خواهد کرد و او را تا ابدیت جلو می برد. در این تاریخ هر کس خواست با وجود خود مرتبط باشد باید با تاریخی که او را فرا گرفته رابطه برقرار کند، یعنی با انقلاب اسلامی.

احساس حضور در تقدیر تاریخی خود

۱۷- در ماجرای غرب زدگی به تقدیری دچار شده ایم که از آن ما نیست، بلکه بر ما تحمیل شده است و چون بر ما تحمیل شده نسبت به سیر آن بیگانه ایم و نسبت به مراحل پیشرفت آن عقب مانده هستیم. در حالی که از طریق حضور در تاریخ انقلاب اسلامی می توانیم از این ورطه به در آییم و به ساحتی دیگر حاضر شویم که امروز از مقابل ما گمشده است و آن احساس حضور در تقدیر تاریخی است که در مواجهه با جهان مدرن برای ما پیش آمده، ولی نه آن که غرب زده شویم بلکه در این مواجهه خود را با دیانت تشیع و اندیشه ی صدرایی و عرفانی، «باز تعریف» کنیم.

انقلاب اسلامی و نظر به طبیعت، به عنوان آینده‌ی

شهود

۱۸- ما گرفتار جریان‌هایی از روشنفکری هستیم که در گردونه‌ی تقدیر تاریخی خود در معرض آلودگی به عواقب تاریخ غرب هستند، ولی بدان آگاه نمی‌باشند. زیرا در مقابل غرب مجال انتخاب به خود نداده‌اند و انقلاب اسلامی حرکتی است که در مواجهه با غرب می‌خواهد به جهان اسلام امکان انتخاب عطا کند تا از تقلیل طبیعت به یک شیء عبور شود و نسبت به تکنیک به بینش شهودی برسد و مانع از آن شود تا جوهر انسانی به عوامل نفسانی و غریزی تقلیل یابد و در نتیجه نیهیلیسم بشر را در بر بگیرد و بشریت از گنجینه‌های معنوی‌اش همواره غافل بماند. به انقلاب اسلامی به عنوان مواجهه‌ی انسان‌های اصیل با جهانی فکر کنید که تکنولوژی را به تخریب طبیعت تبدیل کرد و بنا است انسانی طلوع کند که با رجوع به طبیعت مسیر انکشاف حقیقت را حتی در طبیعت در مقابل بشر

بگشاید.^۱ همان چیزی که در نگاه غربی به طبیعت گم شده است.

۱ - جهت تفصیل این موضوع خوب است به کتاب «حوالت تاریخی عقل تکنیکی و جایگاه انقلاب اسلامی» از همین مؤلف رجوع شود.

تحجّر، مانع عبور از نیهیلیسم

۱۹- جوانان گرفتار نیهیلیسم ناآگاهانه خود را در تنگنای پوچی احساس می کنند، هرچند برای رهایی از آن خود را به آب و آتش می زنند در حالی که روشنفکران ما مظهر تجسم همان نیهیلیسم اند، و وقتی گردانندگان امور در میان همین روشنفکران باشند لزومی نمی بینند جریان امور را تغییر دهند، بلکه می کوشند سلطه ی کمیّت و سیاستِ قدرت را به هر نحو که شده است، اعمال کنند و در مقابل این جریان، حرکات افراطی تحجّر مآبانه است که نه فقط ما را از چنگال نیهیلیسم نمی رهند، بلکه راه خروج از آن را در مقابل ما می بندد. برای آن که انسان مطابق امکانات ذاتی خویش به میان آید، باید بداند کدام بنیاد و چگونه آن بنیاد برای او تعیین کننده است؟ آیا در این رابطه راهی جز احساس حضور در تاریخی که خدا از طریق انقلاب اسلامی اراده کرده است، می شناسید؟

انقلاب اسلامی و نجات از سلطه‌ی غرب‌زدگان

۲۰- غرب‌زدگی؛ جهل نسبت به غرب و غفلت از تقدیر تاریخی خودمان است و انقلاب اسلامی عاملی شد تا غرب‌زدگان تقدیر این ملت را در اختیار نداشته باشند تا جامعه را گرفتار انواع بحران‌ها نمایند. زیرا دگرگونی تفکر از طریق نظریه‌ها و تئوری‌ها حاصل نمی‌شود بلکه باید وارد راهی شویم که به انسان معنا ببخشد و هرچه به آن راه نزدیک‌تر شویم آن راه، معنی‌دارتر و قابل اشاره‌تر شود و در این تاریخ آن راه را تنها در انقلاب اسلامی توانستیم تجربه کنیم و به آینده‌ای فکر کنیم که از تنگنای تاریخی آزادیم. زیرا امکان انتخاب از دست غرب‌زدگان در آمده است.

در آن صورت غرب‌زدگی خود را اثبات کرده‌ایم

۲۱- وقتی برای اثبات ارزش قرآن از فروید مدد می‌جوئیم و اسلام و دموکراسی را در یک کفه قرار می‌دهیم و نماز را ورزش، و طهارت را بهداشت، و روزه را در حد رژیم غذایی، تقلیل می‌دهیم، غرب‌زدگی خود را اثبات کرده‌ایم و انقلاب اسلامی توسط یک مرد الهی آمد تا ما راه دیگری را طی کنیم تا از قرآن به معنای حقیقی آن استفاده کرده باشیم. هرچند بر این باوریم که بشریت نسبت به اسلام دوره‌ی کمون خود را می‌گذراند و هنوز نسبت به اسلام در خواب است ولی می‌توانیم به ارمغانی که آن دین آخرالزمانی به بشر عطا کرده است فکر کنیم.

جستجوی خود در سراب

۲۲- خاورشناسان؛ کارشناسانِ غربی کردنِ تفکر شرق هستند و وای اگر قرائت حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در جهت به خود آمدن ملت شرق در میان نیامده بود! در آن صورت تفکر غرب زدگان به ظاهر مسلمان تماماً ما را از میراث و خرد قومیِ خود بیگانه می کرد و در نتیجه مجبور می شدیم خود را در تاریخ غرب جستجو کنیم و به سراب می رسیدیم و در تشنه کامی کامل نسبت به معنویت در عمق نیهیلیسم فرو می رفتیم.

امیدِ برون‌رفت از بحران

۲۳- اصل عدم تصرف، بی‌عملی و سرسپردگی به نیروهای قیاض هستی و مشاهده‌ی روحانیتی که در پس مظاهر متغیّر جهان در همه چیز متجلی است، از صفات شاخص جهان‌بینی شرق است، چیزی که در این سال‌ها در رخداد اربعینی مشاهده می‌شود که مردم به امید راه‌گشایی به سوی حقیقت حسینی، تن به هر سختی و بحرانی می‌دهند. زیرا متوجه شده‌اند امید برون‌رفت از آن بحران‌ها در راه امام حسین علیه السلام حتمی است، برعکس جهان‌بینی غربی که در پس شناسایی‌هایش نوعی سودجویی دنیایی نهفته است و موجب پنهانی جهانی شد که انسان‌ها در آن جهان به نیروهای قیاض عالم وجود نظر داشتند. در نگاه غربی، چنین جهانی که جهان کیفیت‌ها است گمشده است.

سرمایه‌های معنوی خود را فراموش نکنیم

۲۴- غرب زدگی با بیگانگی از خود همراه است زیرا به جهت راه‌نیافتن به کانونِ محرکِ تفکر غربی، شیفته‌ی آن فرهنگ و تمدن می‌شویم و این شیفتگی موجب فلج ذهنی می‌شود و راه تفکر را می‌بندد، در آن صورت انسان، نه غرب را درست می‌شناسد و نه در کانونِ خاطره‌ی قومی خود قرار می‌گیرد. با ناتوانی از راه‌یافتن به گردونه‌ی تفکر غربی و پشت کردن به خاطره‌ی قومی و میراث تاریخی خود، از آن‌جا رانده و از این‌جا مانده خواهیم شد. و انقلاب اسلامی با توجه به این امر راه گشوده به حضوری است که ما در این تاریخ به آن نیاز داریم. این در صورتی است که میراث معنوی خود را امانت بدانیم و پاسداری از آن را تشییع جنازه نپنداریم، بلکه بخواهیم با آن زندگی کنیم و با معیارهای امروزین خوشبختی، سرمایه‌های معنوی خود را به فراموشی نسپاریم.

تغییر از درون

۲۵- گاندی می‌خواست فساد ناشی از سیاستِ قدرت را ریشه‌کن کند. او کسی بود که هم علیه این فساد و هم علیه سیطره‌ی جامعه‌ی مصرف‌قیام کرد. مرام گاندی تنها راه اصیل آسیایی بود، راهی که از دل خاک آسیا می‌گذرد و هیچ بیراهه‌ی بیگانه‌ای به آن نمی‌رسد. امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» با انقلاب اسلامی و نظر به روح ایمانی مردم شرق و در مواجهه با تمدن غربی، راهی را در مقابل ما گشود تا جامعه‌ی ما آمادگی تغییر از درون را فراموش نکند. زیرا تنها با تغییر جامعه از بیرون -آن‌طور که در غرب هست- بشر به رضایت نمی‌رسد و هستی به عنوان سوژه و برابریستا، انسان را از بی‌کرامتی خود در همه‌ی عوالم محروم می‌کند.

دگرگونی ارزش‌ها

۲۶- جایگزینی خرد حساب‌گر به جای ایمان، و نشستن مبارزه‌ی طبقاتی به جای وحدت ایمانی، و جانشین شدن سودجویی به جای وفاداری، و فزون‌خواهی نفس به جای فروتنی، موجب دگرگونی ارزش‌ها شد و بشر از اصل هستی خود که گوش‌فرادادن به خالقش می‌باشد، محروم گشت و راهی که انسان، «بودن» خود را به گستردگی همه‌ی عالم احساس می‌کند، مسدود گشت و انقلاب اسلامی برای بازیابی آن جهانی است که گمشده است.

جهان گسترده‌ی انسانی انسان

۲۷- ستیز و مقابله بین یونانیّت و مسیحیّت، و میان قرون وسطی و رنسانس، و بین روشنفکری و رمانتیسم، و بین کاپیتالیسم و کمونیسم، همه نقاب‌های نیهیلیسم اروپایی است و انقلاب اسلامی راهی است بیرون از این تضادها. انقلاب اسلامی انسان را به گستردگی همه‌ی هستی می‌بیند و هر انسانی را در وسعت جهانی‌اش می‌شناسد که جهان‌بودگی خود را فراموش کرده و با برخوردی گشوده با انسان، می‌توان جهان گمشده‌ی او را به او یادآوری کرد.

انسان تهی، ابر انسان نگردد

۲۸- در عصری که هیچ ارزشی قد علم نکرد و هیچ معیار ثابتی در صحنه نبود و هیچ آرمان مقدسی خود را نمی‌نمایاند، همه چیز یک رنگ، یک جور و هم‌تراز بود و کویر یکسانی و یک‌نواختی، همه چیز را فرا گرفته بود، انقلاب اسلامی به عنوان پادزهر چنین شرایطی به ظهور آمد. زیرا وقتی انسان از هر آرمانِ متعالی تهی باشد به راحتی بازیچه‌ی هر تجربه‌ی جدیدی می‌گردد، چون هویت ندارد و بی‌آن که وظیفه‌ای بشناسد طالب رفاه می‌شود؛ در این شرایط انقلاب اسلامی به انسانی دیگر نظر کرد و مجاهدان و سرداران، نمونه آن نوع انسان شدند و تاریخ دیگری شروع شد، تا انسان بی‌خصوصیتِ نیچه، یعنی انسان اراده به قدرت، ابر انسان قلمداد نشود. انسان‌هایی ظهور کردند که نه مجبور بودند راه بوداها را در پیش گیرند و نه مجبور بودند غرق در ابتذال شوند، ابتذالی که گذرگاهی است به سوی کفر و شک و خودکشی.

فاجعه‌ی جایگزینی موزه به جای معبد

۲۹- در روح غربی، موزه که بارزترین وجه بیگانگی هنر است، مدّ نظرها می‌آید و جای معبد و مسجد و زیارتگاه را می‌گیرد. موزه در واقع، یتیم‌خانه‌ی هنر است و معبدِ بیگانگی انسان با حقیقت. در حالی که در فرهنگ معنوی، زادگاه و خانه‌ی هنر، مساجد و معابد و زیارتگاه‌ها بود، با انسان‌هایی در معنایی غیر از معنایی که فرهنگ غربی به میان آورده است. انسانی که به معبد و حرم می‌رفت زائر بود و امروز کسی که به موزه می‌رود توریست است. زائر در صدد آن نبود که چیزی بر اطلاعات خود بیفزاید، می‌خواست صفات رذیله را از خود بکاهد و خویشتن ازلی خود را دریابد. انقلاب اسلامی با خودآگاهی نسبت به این امر و در مواجهه با فرهنگ غربی در حال تحقق تاریخ دیگری است.

تفاوت توریست با زائر

۳۰- توریست، زائر امروزی است، می‌خواهد یاد بگیرد تا موضوعی برای گفت‌وگو داشته باشد. توریست، حاکم مطلق تمدن‌ها است. موزه‌ها را برای او می‌سازند. هتل‌ها را برای او برپا می‌کنند. معبدها را برای او به نمایش می‌گذارند. مقدسات را برای او بی‌سیرت می‌کنند. توریست می‌خواهد همه‌چیز را هرچه زودتر به دست آورد. می‌خواهد هرچه زودتر ببیند، بهره ببرد و به خانه برگردد. حوصله‌ی شاگردی و انتظار شکفتگی را که در سکوت به دست می‌آید، ندارد. توریست، شتاب‌زده است، چون پراکنده است، و پراکنده است همچون غباری از خواسته‌های متضاد. می‌خواهد همه‌چیز را در حدّ فهم او پایین بیاورند. می‌خواهد همه‌چیز را بخرد و هرچه زودتر نهایت استفاده را از آن‌ها ببرد، لذا خواهان برنامه‌های فشرده است و برنامه‌ی فشرده، مستلزم آن است همه‌ی دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و آموختنی‌ها یک‌جا متراکم و تقلیل یافته باشند. انقلاب اسلامی راهی است جدای این نوع بودن. زیرا عالم و ساحت دیگری را مدّ نظر انسان قرار می‌دهد که عین هماهنگی با زندگی مدرن نیست تا در آن خشونت، طمع و تضعیف نوع دوستی در میان باشد بلکه حضور نوعی از زندگی است که در آن قناعت و

کم‌اندوختن و همیاری و نهایتاً رجوع به زیارتگاه‌ها در میان
است، به جای اشرافیتی که در زندگی توریست‌ها به چشم
می‌خورد.

انقلاب اسلامی و عبور از توریست

۳۱- توریست عامل آلودگی فرهنگی است، همچنان که دود کارخانه موجب آلودگی محیط زیست است. توریست فرهنگ‌ها را به «فولکلور» مبدل می‌کند^۲ همچنان که هنر را تبدیل به کالای مصرفی و عشق را به دفع شهوت و معبد را به بازار مگاره تبدیل می‌کند. و انقلاب اسلامی با عبور از غرب‌زدگی راه دیگری را در مقابل انسان می‌گشاید تا سرمایه‌های انسانی به اصالت‌های خود برگردند. همه‌ی سخن بر سر یافتن راهی است که هستی ما را در بر گرفته و میدان دیدی را در مقابل ما می‌گشاید که «تفکر» به «فکر» و «ذکر» تبدیل می‌شود و حاصل آن به جای اطلاع‌یافتن، بصیرت می‌گردد و از این جهت انقلاب اسلامی تعارض ریشه‌ای با غربِ تقلیل‌یافته به قدرت دارد و جهان دیگری است. جهانی که در تاریخ غرب‌زدگی ما گمشده است.

۲- فولکلور، وجهِ سرگرم‌کننده‌ی یک فرهنگ است.

انقلاب اسلامی و برگشت به کانون تجلیات معنوی

۳۲- غرب زدگی بنیاد روح ایرانی را از بُن دگرگون کرد و چراغِ پاس داشتِ امانتِ فرهنگِ معنوی را به سوی خاموشی سوق داد و ما در دوره‌ی فترتِ «نه این و نه آن» قرار داشتیم. بیگانگی نسبت به مشکاتِ انوار نبوت و شیفتگی به غرب، بدون فهم کانون تفکر غربی. و انقلاب اسلامی راهی را در مقابل ما گشود که بتوانیم به کانون تجلیات مخصوص خود برگردیم.

برکات قرار گرفتن در بستر تاریخی خود

۳۳- انسان غرب زده همه چیز را انکار می کند و سرانجام منکر انکار خود می شود و این توهّم مضاعفی است و ما با حضور در سنت معنوی خود از این ورطه رها می شویم، زیرا با آگاهی جدید می توانیم از آن توهّم مضاعف آزاد گردیم. اندیشه‌ی مردم ما وقتی شکفته می شود که متوجه‌ی چنین نیازی بشوند. چیزی که در انقلاب اسلامی بنا است بستر آن به ظهور آید. تا با قرار گرفتن در بستر تاریخی خود، همان حسّی را تجربه کنیم که نسبت به سید شهدای مقاومت، حاج قاسم سلیمانی، در خود احساس کردیم، زیرا آن بودن، قصه‌ی حوالت تاریخی ما است و ربطی به حوالت تاریخی غرب و غریبان ندارد.

راهی برای شنیدن سخن هستی خود

۳۴- در فضای غربی بودن، اموری ما را فرا می‌گیرد که با ما سنخیت ندارند و با ما سازگار نیستند. ما ماهیت این عناصر بیگانه را در نمی‌یابیم ولی با محیطی که روزگاری مسکن مآلوف ما بوده، بیگانه شده‌ایم و راه نفوذ به فضای آشنای خود را بسته می‌بینیم. آیا در این فضا راهی جز حضور در تاریخ انقلاب اسلامی در پیش خود داریم؟ که البته این نیاز به جهشی دارد به سوی اصالت‌های تاریخی خود، تا سخن هستی خود را بشنویم، آن‌طور که با روبه‌رو شدن با شهادت حاج قاسم سلیمانی آن صدا در درون ما به صدا در آمد. آن حالت چیزی جزء سخن هستی ما نبود. هرچند در همین حالت هم باز هستی، ذات خود را از ما دریغ می‌دارد تا راه ادامه یابد و این است ندای «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» که همچنان به گوش مان می‌رسد، یعنی هنوز زود است. راه‌هایی در پیش است.

ما در هستی خود چگونه «بودنی» داریم؟

۳۵- آن چه ملت ما را آرام و قانع می کند، نه دموکراسی است و نه حقوق بشر غربی. آن چه علی رغم فقر، زندگی را برای مردم تحمل پذیر می کرد و می کند، بار معنوی جهان بینی ما است. ولی آن چه توده های غربی را حفظ می کند، حکومت قانون، اصل مسئولیت مدنی، اصل آزادی و حقوق فردی است ولی شأن ملت ما چنین اموری نیست و تأکید بر آن چه مربوط به غرب است ماهیت ملت ما را تغییر می دهد و از اصالت هایش جدا می نماید. فرآیندی که با پیروزی انقلاب اسلامی به ظهور آمد و همچنان پیش آمد تا دفاع مقدس، و باز همچنان پیش آمد تا دفاع از حریم اهل البیت علیهم السلام و ظهور در آینده وجود حاج قاسم که با ظهوری خاص با ما به گفتگو آمد تا بیش از پیش هستی خود را در فرآیندی تاریخی احساس کنیم و باز از خود پرسیم ما در هستی خود، چگونه «بودنی» داریم و چگونه باید در این زمانه به بیکرانگی خود فکر کنیم؟ به «یوم الفصلی» که از ابتدا میقات ما بوده است و با به بلوغ آمدن خود به آن می رسیم. در آن صورت است که خود را از گردونه ی دوگانه ی توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی آزاد می یابیم و جهان

انقلاب اسلامی و جهان گمشده ۵۸

گمشده‌ی خود را که همه چیز آنجا معنای قدسی داشت حتی
سختی‌ها، می‌یابیم.

انقلاب اسلامی و زبان راز آشنا

۳۶- زبان تمثیل و رمز، نحوه‌ی بینش اساطیری شاعرانه‌ی تفکر را بیان می‌کند و تقلیل آن به مفهوم عقلی، بدان می‌ماند که بخواهیم آیه‌های قرآن را به زبان ریاضی تقلیل دهیم. حفظ زبان تمثیل نیاز به حضور معنوی انسان در عالم دارد و انقلاب اسلامی بستری است برای چنین امری از آن جهت که زبان گزارش حقیقت، زبان «اشاره» است تا چندین معنا را در مقابل انسان بگشاید و ما را با راز زمانه آشنا کند.

انقلاب اسلامی و راز ظهور شهادت‌ها

۳۷- حاصل تقلیل دادن زبان تمثیل و رمز، افسون‌زدایی از طبیعت و یا خدازدایی از هستی و دنیوی کردن امور شد و این نتیجه‌ی منفی را داشت که چیزی را از چیز دیگر می‌زدایند. این زدودن‌ها، طبیعت را به تناسبات ریاضی و آدمی را به موجودی صد در صد ذهنی و مکان را به بُعد خالی و زمان را به خط یک‌بُعدی تنزل می‌دهد و عملاً تفکر آدمی را از سطح بینش اساطیری و شاعرانه به سطح صرفاً عقلانی تنزل خواهد داد و نیروهای معنوی آمیخته به آن بینش‌ها را از میان برمی‌دارد. راز مقاومت افراد در مقابله با عقلانی نشان‌دادنِ امور قدسی در همین راستا است که انسان‌ها امور قدسی را ماورای نگاه عقلانی دنبال می‌کنند و به همین سبب رازهایی که بین خود و امام خود احساس می‌کنند برتر از سخنانی می‌یابند که فیلسوفان بر زبان می‌آورند و انقلاب اسلامی با ظهور شهادت‌ها نشان داد که امور قدسی بیش از آن که عقلانی صرف باشد، «راز آمیز» است.

انقلاب اسلامی و عبور از سیطره‌ی کمیت

۳۸- فروید هستی انسان را تبدیل به جنسیت کرد و مارکس به غریزه‌ی تولید و از این طریق انسان را تقلیل دادند و راسیونالیسم یا عقل‌گرایی محدود به برنامه‌ریزی شد و برنامه‌ریزی نیز محدود به تصرف بیشتر در اموری گشت که در روزگاری خود به خود نزد انسان‌ها بود. دامنه‌ی تصرف آن‌چنان گسترش یافت که دیگر هیچ بخشی از هستی نبود که به کمیت صرف در نیاید. حال انقلاب اسلامی است و رویارویی با این جهان و در صدد نظر به جهان گمشده که در آن سیطره‌ی کمیت همه‌ی ابعاد انسانی را اشغال نکرده باشد.

قانون طلایی هستی

۳۹- حکومت غریزه‌ی فروید و قدرت هیولایی تکنیک هر دو یک چیز هستند و آن جهانی است که به محاسبه درآمده و به یک شیئی کاهش یافته و انسان نیز به انگیزه‌های نفسانی و غرایز محدود شده و انقلاب اسلامی برعکس، در بستری از معارف و سنت به ظهور آمده که در آن، معارف و سنت به ظهور آمده، نه به عقل محاسبه‌گر اعتبار مطلق می‌بخشد و نه قدرتِ عنان گسیخته را تحمل می‌کند. به تعادلی نظر دارد که قانون طلایی هستی است، تعادل بین انسان و عالم و بین درون و بیرون و نظر به عالم خیال که در آن «ارواح، اجساد می‌شوند و اجساد، ارواح» و آن با مکاشفه و شهود تحقق می‌یابد. زیرا اگر انسان به تعادل معنوی نرسد و نیروی لگام گسیخته‌ی حیات غریزی را مهار نکند همه‌چیز ممکن است، زیرا «آن‌جا که خداوند غایب باشد، اشباح حاکم خواهند شد».

سنت شفاهی

۴۰- در جامعه‌ی اسلامی، سرمایه‌های معنوی منشأ اثر می‌باشند و در آن حالت، تفکر در واقع «تذکر» است و سرمایه‌های معنوی همچون چشمه‌های فیاض، هرکسی را به فراخور کوشش و استعدادش بهره‌مند می‌کنند و به همین جهت در این جوامع سنت شفاهی نقش فعال در تربیت افراد دارد. ولی وقتی تفکر از بستر تذکر خارج شد، در آن صورت آن تفکر پیوسته در جستجوی مجراهای جدیدی است تا بستری دیگر برگزیند. ما در نظام شاهنشاهی تحت تأثیر تبلیغات فرهنگ غربی، از بستر فرهنگ معنوی خود خارج شدیم و با رجوع به انقلاب اسلامی مجدداً آن بستر را پیدا کردیم، هرچند هنوز آن‌طور که شایسته است در آن قرار نداریم تا تفکری که تذکر است به میان آید و در افق دید انسان به حقیقت اشاره کند.

معلق به سوی پرتگاه، چرا؟

۴۱- تفکری که از بستر سرمایه‌هایش منحرف شود خود را پیوسته معلق به سوی پرتگاه نیستی احساس می‌کند و چون هیچ مأوایی برای خود نمی‌شناسد در تنهایی خود به سر می‌برد و انقلاب اسلامی راهی بود برای رهایی از آن پرتگاه، و به همین جهت شهداء برای نجات از آن تنهایی تا مرز شهادت جلو رفتند تا مثل بعضی‌ها برای رهایی از آن تنهایی دست به خودکشی نزنند. زیرا این‌ها متوجهی هستی خود در حوالت تاریخی‌شان نشدند. اگر حقیقتاً متوجه شدیم که هستی، خود را از طریق یک فرآیند به ما نشان می‌دهد، آیا به این نتیجه نمی‌رسیم که هستی و حوالت تاریخی ما در هر کدام از مراحل خود، معنای متفاوتی از ما را به ما نشان می‌دهد؟ و حضور تاریخ انقلاب اسلامی در شخصیت حاج قاسم سلیمانی، مرحله‌ای از حوالت تاریخی ما در انقلاب اسلامی بود که در او به ظهور آمد تا ما به خود آییم که چه کسی هستیم؟ فهمیدیم حقیقتاً همه‌ی ما - زن و مرد - حاج قاسم بوده‌ایم. آیا با درک چنین حضوری در هستی، دیگر کسی خود را معلق به سوی پرتگاه نیستی احساس می‌کند؟

بودنی که انسان به دنبال آن است

۴۲- جوان غرب زده نسبت به انسان و سرانجام اش دید معینی ندارد و برای فرار از این حالت به دنبال مفردی می گردد و اگر متوجه ارزش های معنوی خود نگردد، ارزش های غربی را به عاریت می گیرد که اغلب آن ارزش ها با نظر به زمینه ای که در آن روئیده اند، برای بودنی که انسان به دنبال آن است، انسان را راضی نمی گرداند و انقلاب اسلامی عطای الهی است برای چنین انسانی تا از سرگردانی نسبت به آینده به در آید.

رجوع به خاطره‌ی معنوی قوم ایرانی

۴۳- محور تفکر، عبارت است از تذکر و خاطره‌ی معنوی یک قوم و دانسته‌ها و رفتارهایی که تاریخ آن قوم در اختیار انسان قرار می‌دهد تا در هر مرحله از تاریخ خود به آن‌ها رجوع کند و انقلاب اسلامی عملاً چنین نقشی را در تاریخ ما به عهده دارد تا در مواجهه با تمدن غربی از تفکر اصیل باز نمایم و گرفتار انواع پریشان‌گویی‌ها نگردیم. پریشان‌گویی‌هایی که انسان در آن پریشان‌گویی‌ها هیچ معیاری برای سنجشِ درستی و نادرستی اندیشه‌ی خود ندارد و در آن صورت است که نقد، مبدل به دشنام می‌شود. در حالی که تفکر اصیل، تذکر به حضور تاریخی است و امروز انقلاب اسلامی مظهر آن است با این همه شهید. و چون عقل غربی از تفکر اصیل بازمانده، انقلاب اسلامی را حرکتی پوپولیستی می‌پندارد و نه رجوع به تفکری که «تذکر» است و رجوعی است به خاطره‌ی معنوی قوم ایرانی.

وقتی زبان، زبان حکمت و تذکر می شود

۴۴- در فضای غرب زدگی مان، زبان مان ترجمه، و گفت و گوی مان دوبله شده و ارتباط زبان و تفکر به کلی از میان رفت. رسالت زبان فارسی که گزارش از آئین حماسی پهلوانی و وعده‌ی دیدار معبود ازلی در حافظ و مولوی بود، به زبان کوچه بازاری مبدل گشت و از اشارات قدسی خود خالی شد تا این که ملت به خود آمد تا زندگی را در جایی دیگر جستجو کند، جایی که زبان با گوش سپردن به ندای بی صدای انقلاب اسلامی، زبان «تفکر» و «حکمت» و «تذکر» شود.

انقلاب اسلامی و چشم‌اندازی به معماری سنتی

۴۵- در برابر هنر متجسّد و انسان‌مدار غربی، هنر ایرانی جلوه‌های تخیل خلاقّی را عرضه می‌کند که عنصر غالب در آن فضای صرفاً کیفی است زیرا می‌خواهد بیش از هر چیز، خیالی و عاری از ماده و از خصائص ماده باشد و در همین رابطه ملاحظه می‌کنید معماری سنتی ایران که ریشه در هویت دینی دارد، شرم حضور و فاصله‌ی افراد را با تنظیم فضای زیست میسر می‌کرد و هر کس می‌توانست در غرفه‌ای خلوت گزیند. هر خانه‌ای در حکم خلوتی در خلوت بود و مجال خلوت و تفکر در آن بود و داشتن حریم ذهنی را نیز ممکن می‌ساخت. اعضای خانواده را به هم پیوند می‌داد، بی‌آن‌که آن‌ها در هم آمیزند و انقلاب اسلامی بنا دارد پاسدار چنین فرهنگی باشد و آن را احیاء کند. در حالی که خانه‌های غربی، جعبه‌های شیشه‌ای هستند که نه فقط حرمت هیچ حریمی را نگاه نمی‌دارند، بلکه اندرون زندگی را در معرض نمایش می‌گذارند و خلوت را از میان می‌برند.

تفکری که باطن زندگی را می‌شناخت

۴۶- زندگی دینی با تفکر ما هماهنگ و دمساز بود و وسیله‌ی ارتباط با مأوای تفکر و خاطرهای قومی ما به حساب می‌آمد و سبب می‌شد تا هر کدام دنیایی داشته باشیم که آن دنیا فضای جانمان را راهی فضای کلی می‌کرد، و آن تفکر، باطن آن زندگی را می‌شناخت، آن زندگی که بازتاب همان گنجینه‌های معنوی مان به حساب می‌آمد. برای بازیابی آن، راهی به نام انقلاب اسلامی باید برای مان گشوده می‌شد تا زندگی را آرام آرام شروع کنیم و وارد دورانی شویم که از طرف پروردگار برای ما در این زمانه مقدر شده است.

تا صمیمیت گذشته برگردد

۴۷- مغولان با حمله‌ی خود همه‌چیز را خراب کردند ولی روح تشیع ایرانی بر روی آن ویرانه‌ها یکی از درخشان‌ترین دوره‌های معماری را پدید آورد ولی با شیفتگی به غرب به جای آن معماری، جعبه‌های بی‌قواره ساختیم که خودمان در نسبت با آن‌ها سردرگم و سرگردانیم. تنها راهی که می‌تواند ما را از این ورطه آزاد کند، نظر به تمدن نوین اسلامی است. زیرا ما هنوز آن روح را هرچند به صورت اندک، حفظ کرده‌ایم و در جستجوی جایگاه خود هستیم تا باز صمیمیت گذشته را به زندگی برگردانیم و از تقلید کاریکاتورگونه از غرب رها شویم و به فضاهایی بیندیشیم که در درون ما زنده‌اند. چراغی که سوخت آن را مشکات انوار غیب فراهم می‌کرد. این است آن جهان گمشده‌ای که با انقلاب اسلامی طلوع خواهد کرد.

راز احساس پوچی

۴۸- باید متوجه باشیم چرا تفکر غربی، دنیا را به یک شیئی قابل مصرف تبدیل می کند و زمان را به قالب تهی و انسان را به ابزار تولید و خدا را به هیچ. در آن صورت راز احساس پوچی و نیهیلیسم جهانی که ما را فرا گرفته است، درمی یابیم. چرا که همه چیز حتی آخرت، به کمیات تقلیل یافته است و در نتیجه به راه حلی می اندیشیم که آن راه حل، ادامه ی نیهیلیسم نباشد. زیرا بعضی بدون آن که بدانند نیهیلیسم چیست، عملاً در گردونه ی آن قرار دارند و از ناامیدی آزاردهنده ی آن رنج می برند بدون آن که به راه حلی اساسی نسبت به آن بیندیشند. تنها از بی هم زبانی و ناهمدلی و تهی بودن همه چیز رنج می برند. آیا جز این است که با هر چه غرب زده شدن از طریق شبکه های ارتباطی و پیام رسان ها، همدلی و هم زبانی همچنان کاهش می یابد؟ زیرا همدلی فقط انتقال اخبار و اطلاعات نیست. همدلی بیش از هر چیز، ایجاد فضای انس است و انس در صورتی پرورش می یابد که مأوایی باشد و مأوا آن گاه موجود است که آدمی در جایی ریشه داشته باشد. ریشه ی ما در این زمانه چه چیز می تواند باشد؟

هوشیاری نسبت به پوچی

۴۹- وقتی انسان گرفتار پوچی شد نه می‌تواند مسائل مهم زندگی را طرح کند و نه قادر به حلّ آن‌ها خواهد بود. تجربه‌ی مستقیم نیهیلیسم این هوشیاری را تحقق می‌بخشد تا انسان بتواند فکری برای خود بکند و همه چیز را از نو مورد سؤال قرار دهد، در آن صورت راهی که خدا در مقابل بشر امروز گشوده است آشکار می‌گردد و ارتباطِ نیم‌بندِ ما با میراث معنوی گذشته به ارتباطی محکم بدل می‌شود تا از گرفتاری نوسانِ بین عشق و نفرت و مهر و کین به در آییم. راهی را که انقلاب اسلامی، در راستای رجوع به جهانِ گمشده که جهانِ امید به بودن و متعالی شدن است، در مقابل بشر امروز گشوده است.

عبور از انسانِ تُهی

۵۰- ما با غرب زدگی که در قضاوت‌های خود داریم، تیشه به ریشه‌ی میراث معنوی خود می‌زنیم، هرچند راه حلّ آن دشنام به غرب نیست، مشکل آن است که ما خود را در فضای غیر انسانیِ یک شهر بزرگ، غریب احساس می‌کنیم و این غربت موجب خشونت و پرخاشگری نسبت به همدیگر شده و متوجه‌ی نیاز عاطفی خود نیستیم. نیاز به دیدی که طالب فضای اُنس و تفکرِ قومی است و باید آنچه را از دست داده‌ایم را با شکل دادنِ نظامی غیر از نظام غربی، به دست آوریم. نظامی که به جای انسانِ تُهی و بی‌خاصیت که در هر قالبی می‌گنجد، انسان شرافت‌مند خلق کند که سرمایه‌ی اصلی‌اش شرافت‌های درونی و معنوی‌اش باشد. آیا در این رابطه در این تاریخ، راهی غیر از راهی که انقلاب اسلامی در مقابل ما گشوده است، می‌توان تصور کرد؟

حضور بالفعل ما در آینده

۵۱- احترامی که یک فرزانه‌ی ایرانی داشت، با احترامی که یک دانشمند علوم تجربی دارد متفاوت بود. زیرا آنچه کمال معنوی به حساب می‌آمد، یگانگی بین گفتار و کردار آن انسان فرزانه بود. چیزی که امروز از جهان ما گمشده است و آنچه هست، چیزی نیست که فی‌الحال در مقابل ما حاضر است ولی از طریق انقلاب اسلامی راهی گشوده شده که حضور بالفعل ما در آینده به ظهور آمدن آن چیزی است که در خاطره‌ی قومی ما خود را نگه داشته تا ما از آن منصرف نشویم. در حالی که اگر انقلاب اسلامی وارد تاریخ ما نمی‌شد چیزی نمی‌گذشت که با غرب‌زدگی افراطی آیین فرزاندگی قومی ما به کلی به فراموشی سپرده می‌شد.

برگشت به رعایت جایگاه فرزندگان

۵۲- از میان رفتن سلسله مراتبِ شئون انسانی موجب شد تا اطاعت از فرزندگان که اساس نظام اجتماعی ما بود از میان برود. در آن نظام پیوندهایی بود که فرزند را با پدر و همسر را با شوهر و مخلوق را با خالق و جامعه را با شریعت، مرتبط می کرد و اعضای خانواده با جامعه‌ی شهری به هم پیوند می خوردند و رابطه‌ای مخروطی بین امت و شریعت برقرار بود. در این بستر هر شخصی مکانی داشت و هر صنفی آرمانی و هر قومی نظامی، ولی با نفوذ فرهنگ غربی، این رابطه‌ها از میان رفت و به جای آن دموکراسی و آزادی هر انسان در مقابل آن نظام سنتی پیش آمد و رعایت قانون جای رعایت آن روابط را گرفت و این شد که شد. آیا امروز راهی برای احیاء آن چه مأوای بشر در دیروز زندگی بود می توان داشت، تا انسان‌ها تابع نظامی باشند ماورای نظام هم‌تراز کننده‌ای که همه را به سطح رکود انسان متوسط تقلیل داده است؟ به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی طلوع برگشت به شرایطی است که در آن شرایط، مکانت‌ها رعایت شوند.

گم شدن پاره‌ای اصیل از وجودمان!

۵۳- ما در دوره‌ی فترت که نه آن جایی هستیم و نه این جایی، کارمان به جایی کشیده می‌شود که قسمتی از وجودمان با قسمت دیگرش دائماً در حال جنگ و ستیز است و راز هستی، روز به روز برایمان مجهول‌تر می‌شود مگر آن که در بستری ماوراء بستری که علم تجربی برای بشر فراهم کرده، خود را جستجو کنیم و به ساحت تفکر و تذکر نظر اندازیم تا پاره‌ای از وجود ما منکر پاره‌ی دیگرمان که بی‌شک اصیل‌ترین بخش وجودمان است، نشود. یعنی به جهان گمشده‌ای که فعلاً از منظر ما پنهان شده است، نظر کنیم.

آفات بریدگی از سنت‌های اصیل

۵۴- انسانی که از ریشه‌های معنوی خود گسسته باشد، همواره طلب کار است و از محرومیت‌های خود شاک می‌باشد. طالب رفاه است و معنای رفاه را مصرف می‌داند تا با اسراف دائم، خلأ درونی خود را پر کند. همچون ریگِ روان، مدام سرگردان است و هیچ مأوایی ندارد. آنچه باور داشته برایش غایب گشته و هر آن‌چه می‌دانسته برایش باطل شده. معیارهایی که روزگاری روحیه‌اش را با محیط‌اش دمساز و با معتقداتش عجین می‌کرد، برایش وارونه و دگرگونه شده و نمی‌داند این همه به جهت بریدگی از کانون سنتی می‌باشد که سال‌ها زندگی امثال او را معنا کرده بود و آن‌ها را تا ابدیت‌شان همراهی خواهد کرد. انقلاب اسلامی یادآور آن روحیه است در جهان امروز تا جهانی به ظهور آید بین دو جهان.

بدون پاک‌بازی، هرگز!

۵۵- زندگی کسی که درونی‌های عالم وجود را رها کرده، به هیچ حقیقت ثابتی تعلق ندارد و به گفته‌ی حافظ به جهت تکیه بر فهم فردی خود «در این دایره سرگردان است.» زیرا منظر معینی در مقابل خود ندارد، در حالی که تنها عشق است که راز سرگردانی این افراد را می‌داند. عشق جمالی است در منظر انسان که حکایت از فیض رحمانی به عالم و آدم دارد و عاشق با نظربازی خود، درویشی را به مال‌اندوزی رجحان می‌دهد و صدای حقانیتِ دعوت اولیاء الهی را می‌شنود و می‌داند برای آزادشدن از آن سایه‌ها باید خود را آماده‌ی راهی کند که بدون پاک‌بازی نیست و باید در مقابل تهدید، تاب مقاومت را به میان آورد تا از سرگردانی دیروز که در مقابل تهدید، تاب مقاومت نداشت، رها شود. پاک‌بازی راهی است که شهدا در این تاریخ به ما نشان دادند و آن را معنا کردند.

نظام مدنی یا نظام مذهبی؟!

۵۶- ملتی که امانت‌های معنوی خود را از دست بدهد، ناگزیر است چیز دیگری جایگزین آن کند. غرب، چهارصدسال است امانت‌های اساطیری خود را از دست داده و متفکران غربی حکومت قانون و حقوق بشر و حاکمیت ملی و آزادی انفرادی را جایگزین آن کردند و سعی کردند نظام مدنی را جایگزین نظام مذهبی کنند و اینک حدود دوست سال است غریبانه سخن از بحران‌های فردی می‌رانند مثل انحطاط فرهنگ، غروب خدایان، سقوط معنویت، دیری است که این نوع بحران‌ها مسئله‌ی روز آن دیار است و از هر سو علیه اختناقی که بیماری تولید اقتصادی در جامعه‌ی مصرف ایجاد کرده، فریاد اعتراض برمی‌خیزد و نیهیلیسم در کلیه‌ی شئون فرهنگی و علمی آن دیار اثر گذاشته و متفکران را بر آن داشته تا معتقد باشند خدایی باید بیاید و کاری بکند. در همین زمان که غرب گرفتار چنین بحران‌هایی است، آیا آن خدا در دیار تشیع طلوع نکرده است تا ایران مشرقی باشد برای بشریت منتظر، بشری که آگاه شده است انسان موجودی یک بُعدی نیست، بلکه عالمی است باز و گشوده به سوی افق‌های ناشناخته؟ عالمی که در کنه وجودش امکانات بسیار دارد.

انقلاب اسلامی و جهان گمشده ۸۰

چیزی که انقلاب اسلامی آن را نشان داد و در حال به
ظهور آمدن است.

یگانگی جهان اسلام چرا؟

۵۷- کشورهای جهان اسلام نسبت به همدیگر بیگانه‌اند زیرا کعبه‌ی آمال همه‌ی آن‌ها جهان غرب شده، کشورهای اسلامی نه تنها غربی شده‌اند بلکه با خود نیز بیگانه گشته‌اند و این نتیجه‌ی مستقیم یگانگی با خود است. فقط کسی می‌تواند دیگری را واقعاً دریابد که خود را دریافته باشد. بیگانگی ما نسبت به یکدیگر موجب انزوای فرهنگی می‌شود و هرگونه ارتباط واقعی را ناممکن می‌کند. ولی این سال‌ها با روحی که انقلاب اسلامی در جهان اسلام دمید، ارتباط‌ها در رخداد اربعینی حتی بین شیعه و سنی ظهور کرد. در متن این کل و جامع است که هم انسانیتِ انسان معنا پیدا می‌کند و هم ارزش‌های معنوی پرورش می‌یابند و متوجه‌ی دید واحدی می‌شویم که در بین ما نسبت به زندگی هست ولی از آن غافل بوده‌ایم تا از پیوستگیِ تفکر در جهان اسلام سخن به میان آوریم. این است که باید بیش از پیش بر یگانگی جهان اسلام و یگانگی ادیان بیندیشیم و پایان قشری‌گری دینی را اعلام کنیم تا دید مشترک از تجربه‌های دینی را احساس نماییم، در عین آن که هر کدام بر پاس‌داشت از دین خود و حقایق آن کوتاهی نداشته باشیم.

تقدیر ایران، حلقه‌ی میانی بین شرق و غرب

۵۸- وقتی هر کشور از کشورهای جهان اسلام خود را با غرب بسنجد و رو به غرب داشته باشد، از درک درست و مشترک خود با سایر کشورهای اسلامی محروم می‌شود و عملاً موجب فلج شدن نیروهای خلاق خود می‌شود و از نقش برآب شدن رؤیاهای قرن نوزدهم غرب غفلت می‌گردد. در حالی که فاجعه‌ی جنگ جهانی دوم نه فقط آرزوهای گذشته‌ی آن‌ها را یکسره بر باد داد و ارزش‌های انسانی را نابود کرد، بلکه هیولای نفی هر نوع حقیقتی را به میان آورد، تا آن‌که ما به آن امر آگاه شدیم و به خود آمدیم که حاصل آن، بنیان‌نهادن طرح ولایت فقیه شد و به یک معنا تقدیر ایران با توجه به رسالت تفکری که در آن هست، به عنوان حلقه‌ی رابط میان آسیای بزرگ و تمدن اسلامی و غرب در حال رقم خوردن است. همان‌طور که در گذشته نیز ایران حکم کانونی را داشت که تفکر یونانی و اسلامی و اشراقی را در وحدتی تجزیه‌ناپذیر شکل داد.

بازسازی فرهنگ ایرانی و هماهنگی بین ملت‌ها

۵۹- یکی از صفات برجسته‌ی فرهنگ ایرانی جنبه‌ی ارتباطی و میانجیگری آن است، به همان صورتی که به دین اسلام روی آوردند و ادب فارسی و اسلام را در سراسر آسیا وسعت دادند. از یک طرف با هند و تمدن‌های بودایی مرتبط بود - به طوری که بلخ مرکز مهم اشاعه‌ی دین بودا بود- و از طرف دیگر به غرب روی آورد و با دین مهر خود با مسیحیت به رقابت پرداخت و از طریق مانویت به قلب مسیحیت رخنه کرد و آگوستین را تحت تأثیر قرار داد و امروز نیز با انقلاب اسلامی و حضور روحیه‌ی انقلابی در منطقه می‌رود با تحقیر آمریکا همان هویت را بازسازی کند.

فرق جوهری روح ایرانی با روح غربی

۶۰- انکار اسلام توسط ناسیونالیست‌ها در این سرزمین، انکار چهارده قرن تمدن و تفکر ایرانی است که با پذیرش اسلام و محبت به آل محمد علیهم‌السلام در تکمیل و تلطیف فرهنگ اسلامی از تمام امکانات نبوغ قومی خود مدد گرفت، و از طرفی روح ایرانی نیز خواه و ناخواه در قالب تفکر اسلامی شکفت و هنوز هم منشأ اثر است. در حالی که در دوران شیفتگی نسبت به غرب، روح ایرانی گرفتار فلج فکری شد زیرا روح ایرانی فرق جوهری با روح بشر غربی دارد، در حالی که روح ایرانی و اسلامی مکمل یکدیگرند. زیرا در بستر فهم و وحی همدیگر را می‌فهمند و انقلاب اسلامی بازگشت به جمع تفکر ایرانی و اسلامیت در این تاریخ است. روح لطیفی که با نظر به حضرت علی علیه‌السلام، دلاوران شاهنامه را می‌فهمد و آن حضرت را از آن خود می‌داند.^۳

۳- در روایات متعدد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در رابطه با شرافت قوم فارس یعنی ایرانیان داریم که از آن جمله حضرت می‌فرمایند: «أَعْظَمُ النَّاسِ نَصِيْبًا فِي الْإِسْلَامِ أَهْلُ الْفَارِسِ» برترین مردم از جهت بهره‌مندی از اسلام، اهل فارس‌اند. یا می‌فرمایند: «لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مُنْوَطًا بِالثَّرِيَّا لَتَنَاوَلْتَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسٍ» (بحار الانوار، ج ۱،

انقلاب اسلامی و عبور از اومانیسم غربی

۶۱- طبیعت، عرصه‌ی شکفتگی همه‌ی پدیده‌های ملموس و مشهود است و ارتباطی مستقیم با عواطف انسانی دارد. جدایی انسان از طبیعت و بریدگی او از ریشه‌های حیات و طبیعت، سرآغاز اومانیسم غربی شد که از پرورندگان راه باطن محروم است. ریشه‌های انسان در طبیعت نهفته است و این دو از یک سنخ و جوهر می‌باشند. هماهنگی با طبیعت از خطر تبدیل آن به شیئی محض جلوگیری می‌کند و این است تفاوت جوهری روح ایرانی با روح غربی که با روح تکنیکی در صدد تصرف و تخریب طبیعت است. بازگشت به روح ایرانی و به عواطفی که ملکوت را در ناسوت می‌نگرد، با انقلاب اسلامی و عبور از غرب‌زدگی می‌تواند آغاز شود.

عبور از ظلماتِ دوگانگی روح انسان با حقیقت

۶۲- فلسفه به معنای آئین‌رهایی و راه‌فرزانگی و جوانمردی در روح ایرانی از قبل جای داشته و فلسفه به معنای یونانی آن، کاملاً غربی است. این فلسفه با پرسش شروع می‌شود. کسی که از چیزی پرسش می‌کند، از آن فاصله می‌گیرد و جویای علت است. تمام سیر تفکر غربی، نحوه‌ی پاسخ‌دادنِ انسان است به پرسشی که خود او مطرح کرده، ولی هایدگر با طرح «دازاین» و یا در جهان‌بودگی انسان سعی دارد از دوگانگی روح انسان از حقیقت فاصله بگیرد و بدین لحاظ در بستر انقلاب اسلامی می‌توانیم هایدگر را بفهمیم و از غرب‌زدگی خود فاصله بگیریم و با نظر به حقیقت متون مقدس خود را بهتر بفهمیم.

فلسفه در روح ایرانی

۶۳- با سقراط، «وجود» به ارزش‌های اخلاقی کاهش یافت و عملاً فرع، مقدم بر اصل شد. در سیر تفکر غربی، دین سرانجام به اخلاق تحویل شد و هستی محدود به نظام منطقی عالم گردید. عالم شبکه‌ای از ارتباطات ریاضی شد و انسان ترکیبی از دو جوهر - جوهر روح و جوهر امتداد - که هیچ سنخیتی با هم ندارند. این در روح ایرانی طور دیگری بود و از تقلیل «وجود» به هر صفتی غیر از «وجود» پرهیز شد و اخلاق، جزئی از نظام عالم دانسته می‌شد و نه خلاصه‌ی دیانت و معنویت. در روح ایرانی اسلامی در نظر به عالم، «حیرت» در میان است و در روح غربی آن «حیرت» جای خود را به «روش» داد و با بازگشت به عرفان از طریق حضرت امام از بستر فلسفه‌ی یونانی فاصله گرفتیم.

مرگ، معمای بشر مدرن

۶۴- در جهانی که «ترقی»، رستگاری شمرده شود و پیشرفت فقط در دنیاداری معنا گردد، همه چیز مسئله می شود و بیش از هر چیز واقعیت اجتناب ناپذیرِ مرگ مسئله می شود. در حالی که مرگ جزئی از زندگی به حساب می آمد و هرگز مهمانی ناخوانده نبود، بلکه پلی بود برای گذر از وجهی از زندگی به وجهی دیگر و رویارویی با چیزهای دیگر عالم. از این جهت آنهایی که در روح غربی زندگی نمی کردند مرگی دمساز با زندگی خود داشتند و با نظر به مرگ، این جهان را چندان جدی نمی گرفتند تا سایه ی پوچی، آن‌ها را آزار دهد. زیرا انسان‌ها شاخ و برگ درخت زندگی هستند و مرگ، میوه ی رسیده ی روح و جان ما. با نظر به معنا و جایگاه مرگ، جهان گمشده به این تاریخ برمی گردد و در صحنه های شهادت و ایثار معلوم شد انقلاب اسلامی جهان دیگری را به بشر امروز عطا خواهد کرد که مرگ، دیگر معمای بشر نیست، بلکه آغاز زندگی است به خصوص اگر آن مرگ، شهادت باشد.

در اولین شماره این درس گفتارها متذکر گمشدن جهان مرگ شدیم و در آخرین شماره نیز به معنای مرگ نظر انداختیم. امید است این مجموعه، تذکراتی باشد برای تأمل در

هرچه بهتر بودنِ شما، بودنی به وسعت حضور در این دنیا و
دنیایی دیگر.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ

منابع

قرآن

بحار الأنوار، علامه مجلسی «رحمة الله عليه»

آسیا در برابر غرب، داریوش شایگان

هانری کربن، داریوش شایگان، ترجمه باقر پرهام

اسفار اربعه، ملاصدرا «رحمة الله عليه»

فصوص الحکم، محی الدین بن عربی

تفسیر سوره ی حمد، امام خمینی «رضوان الله عليه»

تفسیر المیزان، علامه طباطبایی «رحمة الله عليه»

خرد سیاسی در زمان توسعه نیافتگی، دکتر رضا داوری اردکانی

هیدگر و گشایش راه تفکر آینده، دکتر رضا داوری اردکانی

سیطره ی کمیت، رنه گنون، ترجمه ی علی محمد کاردان

کی یر کگور متفکر عارف پیشه، مهتاب مستعان

سر آغاز اثر هنری، مارتین هیدگر، ترجمه پرویز ضیاء شهابی

چه باشد آنچه خوانندش تفکر، مارتین هیدگر، سیاوش جمادی

علم جهان، علم جان، ویلیام چیتیک، ترجمه سید امیر حسین اصغری

آراء و عقاید فردید، مفردات فردیدی، سید موسی دیباج

ایران روح یک جهان بی روح، نشرنی، میشل فوکو، نیکو سرخوش و

افشین جهاننیده

پرسش از حقیقت انسان، دکتر علی اصغر مصلح

انحطاط غرب، اسوالد اسپنگلر

زبان خانه وجود، مارتین هیدگر، ترجمه جهانبخش ناصر

قصه ی «غربت غربیه»، شیخ شهید شهاب الدین سهروردی

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و العشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت نفس
- کربلا، مبارزه با پوچی‌ها (جلد ۱ و ۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندانم این چنین باید بود
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت صلوات الله علیه
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیلة القدری فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام
- جایگاه و معنی واسطه فیض
- آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود
- صلوات بر پیامبر صلوات الله علیه؛ عامل قدسی شدن روح
- عوامل ورود به عالم بقیت الهی

- اسماء حسنا، دریچه‌های نظر به حق
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
- امام و امامت در تکوین و تشریح
- امام و مقام تعلیم به ملائکه
- خویشتن پنهان
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم‌السلام
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- زن، آن گونه که باید باشد
- خطر مادی شدن دین
- چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین علیه‌السلام در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- بصیرت و انتظار فرج
- آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی‌ترین بُعد هستی
- سلوک ذیل شخصیت امام خمینی
- رمضان دریچه رؤیت
- شرح فصوص الحکم